

مبارزات کارگران رزمنده هفت تپه و چند مساله تاکتیکی

یوسف آبخون

اتحادیه با درک ضرورت مقاومت سازمان یافته و رزمنده کارگران در برابر سرنوشت شومی که در انتظار آن ها است پا گرفته است. حقیقت این است که اتحادیه های کارگری در همه جا در واکنش نسبت به نا امنی حاصل از شرائط نابسامان اقتصادی و اجتماعی شرائطی که کارگران را به وحدت برای مقابله با آن شکل گرفته اند می کشاند و نیروی میلیونی آن ها را به ناگزیر به سازمان های مقاومت کارگری می رساند. بقیه در صفحه 3

پاکسازی مذهبی باید متوقف شود!

بهائیان دستگیر شده در ایران باید فوری

و بدون قید و شرط آزاد شوند!

بقیه در صفحه 5

سایت راه کارگر

* دیدگاه *

مبارزه کارگران هفت تپه: دست آوردها و دشواری ها

تقی روزبه

آیا کارگران قادر خواهند شد، با بشیوه تانکونی به مقاومت خود تا رسیدن به هدف ادامه دهند؟ یا آنکه علاوه برآن، برای تداوم مبارزه و نیل به اهداف خود، باید راهبردها و جهت گیری تازه تری هم به مجموعه سیاست های خود بیافزایند؟ بقیه در صفحه 6

طرح سری نظامی امنیتی برای عراق



قراردادی که اشغال را دائمی خواهد کرد:

بوش و پتریوس در پایگاه الانبا نظامی بقیه در صفحه 8

برای امیر یعقوبعلی که زنان را با خود برابر می خواهد
کاوه مظفری بقیه در صفحه 8

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان!

۱۲ کارگر دستگیر شده کارخانه نیشکر هفت تپه
باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند!



بقیه در صفحه 2

اعلامیه

" کارگر هفت تپه ایم
گرسنه ایم
گرسنه ایم "



حسن حسام - پاریس

بقیه در صفحه 2

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان!

۱۲ کارگر دستگیر شده کارخانه نیشکر هفت تپه باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند!

بنا بر گزارشات منتشره، نیروهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در روز ۶ خرداد به تجمع کارگران نیشکر هفت تپه که در برابر فرمانداری شوش تجمع اعتراضی کرده بودند یورش برده و دوازده تن از کارگران را بازداشت کردند. در گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" آمده است:

"ساعتی پیش نیروهای امنیتی و گارد ویژه به کارگران معترض در مقابل فرمانداری شوش یورش بردند و در حدود ۱۲ کارگر را دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند. رفتار این نیروها با کارگران هنگام دستگیری وحشیانه بوده است. در حال حاضر کارگران در سطح شهر حضور دارند و مصمم هستند که به اعتراضات تا رسیدن به خواسته هایشان، ادامه دهند. نیروهای گارد ویژه و امنیتی و انتظامی دوباره با خودروهای خود در سطح شهر به حرکت در آمده اند و با ماتور دادن سعی در ایجاد رعب و وحشت دارند."

این اقدامات سرکوبگرانه در شرایطی صورت می‌گیرد که کارگران علیرغم وعده و وعیدهای متعدد مسئولین هنوز حقوق سه ماه گذشته خود را دریافت نکرده، پرونده سازی علیه نمایندگان کارگران در بیدادگاه‌های رژیم اسلامی ادامه داشته و سایر درخواست‌های برحق آنها نظیر برکناری مدیرعامل و نیز رئیس حراست - شرکت که در سرکوب کارگران نقش مستقیم دارد- هنوز اجابت نشده است. کارگران شرکت نیشکر هفت تپه اما حق اعتصاب و تجمع را حق مسلم خود دانسته و به اعتصاب، تظاهرات و تجمعات اعتراضی‌شان همچنان ادامه می‌دهند. به همین سان، حق تشکل و از جمله ایجاد سندیکا نیز حق مسلم کارگران نیشکر هفت تپه بوده و ایجاد آن که مسلمانان مبارزات کارگران را هر چه موثرتر و متشکل تر خواهد ساخت به هیچ وجه نیازی به اجازه از رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی نداشته و ندارد.

ایجاد تشکل‌های کارگری در میان کارگران صنعت قند بویژه در خوزستان که دهها هزار کارگر در آن شاغل هستند می‌تواند مبارزه کارگران این بخش و همبستگی طبقاتی میان آنها برای درخواست‌های مشترکشان را - که اکثراً در نتیجه عملکرد مافیای شکر و سیاست‌های خانمان برانداز دولت اسلامی درروند ورشکستگی و در نتیجه اخراج دسته جمعی کارگران قرار دارند - توانمند ساخته و از بیکارشدن هزاران هزار کارگر و در غلطیدن آنها در غرقاب فقر مطلق و تباهی اجتماعی جلوگیری کند.

۱۲ کارگر دستگیر شده در اعتراضات ششم خرداد باید فوراً و بی‌قیدوشرط آزاد شوند. حق تشکل و اعتصاب یکی از بنیادهای اصلی حقوق شهروندی و یکی از اجزاء اصلی آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی است که اکنون کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در راس مبارزه برای دستیابی به آن قرار دارند. مبارزه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در عین حال مبارزه علیه امواج روبه گسترش تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی، سقوط اقتصادی، تهیدست و حاشیه‌شدگی شدیدی است که زندگی اکثریت شهروندان جامعه ما را تهدید میکند. از همین رو بر کارگران و زحمتکشان و همه مردم آزاده ایران است که مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه را بخشی از مبارزه خود برای آزادی و برابری دانسته و بهر طریق ممکن و موثر از این مبارزه حمایت کنند.

تشکل‌ها، نهادها و سازمانهای طرفدار حقوق کارگران و حقوق شهروندی در داخل و خارج از کشور باید به پیگیرترین شکل ممکن مبارزات کارگران شرکت نیشکر هفت تپه را برای اطلاع افکار عمومی در ایران و جهان منعکس ساخته و حمایت عموم کارگران و زحمتکشان و مردم آزاده ایران و نیز سازمانهای کارگری، اتحادیه‌ای، احزاب چپ و مترقی بین‌المللی و نیز عموم نهادهای طرفدار حقوق بشر و شهروندی در جهان را، از این مبارزات جلب کنند.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۸ خرداد ۱۳۸۷ - ۲۸ مه ۲۰۰۸

اعلامیه

" کارگر هفت تپه ایم گرسنه ایم گرسنه ایم "

باد آتش از جنوب سوخته می آید

همچون توفان

پیچان

پیچان

می پیچد

در گنبد امام جماران

که گفته بود :

خدا ی کارگر است

پس این خداست که می آید

از شوش و هفت تپه و دزفول

و نفرت تمام رنجبران را

در تلخی نگاهش دارد؟

پس این خداست که می آید

با دستهای ترک خورده چون کویر

پُرکینه و برهنه و نانخواه

مثل شیر؟

پس این خداست که می آید

توفنده مثل توفان

خیزان

تا بارگاه آن خلیفه ی یکدست را

بسوزاند

و شاه اکبر را

بر دار سرنوشت

بتاباند

و ریشه ی امام دروغین را

در تند باد تفته

بخشکاند؟

پس این خداست که می آید

از شوش و هفت تپه و دزفول

تا مزد خویش

بستاند

و این جهان کهنه

بمیراند ؟

پس این خداست

حسن حسام - پاریس

۳۱ مه ۲۰۰۸

مبارزات کارگران رزمنده هفت تپه و چند

مساله تاکتیکی

یوسف آبخون

با مبارزات قهرمانانه کنونی کارگران نیشکر هفت تپه، جنبش کارگری ما وارد مرحله جدیدی شده است. آنها اولاً- با ارایه نمونه موفق از چگونگی سازمان دهی اولین اتحادیه رزمنده کارخانه ای در بطن یک مبارزه طولانی کارگری و ثانیاً - با جلب حمایت مردم زحمت کش، از طریق سازماندهی حمایت توده ای شهری برای وسعت دادن به مبارزه شان، راه مقابله موثر با سیاست ها نولیبرالی رژیم اسلامی را به همه کارگران ایران نشان می دهند.

سیاست خصوصی سازی کارخانه های دولتی و به تعطیلی کشاندن بسیاری از آن ها و نیز بیکار سازی های وسیع، سیاست اصلی رژیم در شرایط کنونی است. بنابراین، مقابله با این سیاست، خواه نا خواه، یکی از میرم ترین مسائل جنبش کارگری ما در شرایط کنونی است.

سران رژیم اسلامی با نادیده گرفتن خواست ها و نیازهای کارگران، به تاکتیک جنگ فرسایشی روی آورده اند تا بلکه بتوانند سازمان یافته ترین، توده ای ترین و طولانی ترین مبارزه کارگری در چند سال اخیر را که حالا وارد چهارمین هفته خود شده است، درهم بشکنند. این تاکتیکی است که سران رژیم اسلامی در دو دهه گذشته، از دولت رفساجانی تا خاتمی گرفته تا دولت منحوس احمدی نژاد در جهت پیش برد سیاست خصوصی کردن صنایع دولتی و رها شدن از بار مسئولیتی که در برابر تامین اشتغال کارگران دارند در پیش گرفته اند. توجیه همه آنها این بوده که سرنوشت کارخانه های ضررده باید با توان رقابتی شان در به اصطلاح بازار آزاد تعیین شود. اما چه کسی است که نداند که ورشکستگی مجتمع تولیدی کشت و صنعت هفت تپه با چهار کارخانه مرتبط با آن که در مجموع بیست هزار کارگر را شامل می شوند، مستقیماً از عملکرد تجارت انحصاری سران دست اول رژیم و به ویژه مافیای شکر ناشی شده است. چه کسی از تاجران و سرمایه داران محترم! جز ارادل و اوباش وابسته به رژیم در بازار به اصطلاح آزاد، این قدرت و جسارت را دارد که با نیاز کشور به تنها ششصد هزار تن شکر، در مدتی کوتاه سه میلیون تن شکر وارد کند؟ چنین کاری فقط از کسالتی بر می آید که پشت شان به کوه احد قدرت انحصاری رژیم جهانی اسلامی و دلارهای نفتی و ثروت های با آورده ناشی از این قدرت الهی! گرم باشد.

معلوم است که کارگران در برابر این اقدامات تبهکارانه که به بیکاری و گرسنگی ده ها هزار نفر از مردم این منطقه منجر خواهد شد، نمی توانند ساکت بنشینند. کارگران رزمنده هفت تپه، با آگاهی به توطئه های سران رژیم و با تکیه بر تجربه مبارزات دو سال اخیر خود و با سازماندهی موفقیت آمیز ۱۱ اعتصاب در این مدت توانسته اند مبارزه قدرتمند و قهرمانانه ای را سازمان داه و به سرمشق و آمیدی برای کل جنبش کارگری ایران تبدیل شوند.

این اعتصاب با وجود تلاش خبیثانه مقامات رژیم و رسانه های دولتی و شبه دولتی برای مسکوت نگاه داشتن و محدود کردن آن در حد مساله ای محلی، تاکنون قادر شده است توجه و حمایت وسیع کارگران و مردم منطقه را جلب کند. کارگران بسیاری در سراسر ایران با نگرانی اخبار آن را دنبال می کنند و هم چنین در سطح بین المللی نیز توجه بخش قابل ملاحظه ای از تشکل های کارگری را به خود جلب کرده است. رویارویی قهرمانانه کارگران نیشکر هفت تپه در برابر سیاست های رژیم اسلامی رویارویی تمامی کارگرانی است که در سطح کشور و در بخش های مختلف اقتصاد به سرنوشت مشابهی گرفتارند. از این رو، پیروزی و شکست این کارگران و درس های این مبارزه نیز برای همه آن کارگران بسیار مهم خواهد بود. این که آیا کارگران هفت تپه این بار نیز خواهند توانست با مقاومت در برابر سرکوب رژیم و خنثی کردن توطئه های آن، خواست های خود را تامین کرده و مانع تعطیلی این واحد بزرگ صنعتی بشوند یا نه، به وحدت و انسجام خود آنها و جلب هم بستگی کارگران سایر کارخانه ها و مردم منطقه و سراسر ایران از این مبارزه بستگی دارد. ولی سرانجام این مبارزه هر چه باشد، کارگران هفت تپه تا همین جا توانسته اند با گشودن راه های موثر مبارزه در برابر سیاست های سران رژیم و خنثی کردن تاکتیک های جنگ فرسایشی آن ها، به پیروزی بزرگی دست یابند.

البته کسی انتظار ندارد که کارگران نیشکر هفت تپه به تنهایی بتوانند به سیاست های ضد انسانی رژیم اسلامی، که به فقر و فلاکت عمومی و بلائی ملی تبدیل شده، نقطه پایانی بگذارند. چنین هدفی فقط با مبارزه سراسری و عمومی کارگران و زحمتکشان همه کشور قابل وصول است. اما این

بدان معنی نیست که کارگران هفت تپه، همان طور که تجربه مبارزات دو سال اخیر آن ها نشان داده، نتوانند خواست های خود را در سطح همین مجتمع به رژیم تحمیل کرده و مانع از تعطیلی کارخانه و بیکاری و گرسنگی خود بشوند. پیش برد هر سیاستی و از جمله سیاست های رژیم اسلامی، به ویژه با حساسیتی که در حال حاضر نسبت به آن ها وجود دارد و به ویژه در رابطه با حساسیت منطقه، به مقاومت در برابر آن ها بستگی دارد. تجربه مبارزات چند سال اخیر کارگران ما نشان می دهد که هر جا مقاومت های سازمان یافته و وسیعی وجود داشته سران رژیم ناگزیر به عقب نشینی شده اند.

اولین اتحادیه کارگری در یک کارخانه

احیای سندیکای نیشکر هفت تپه که سابقه آن به سال ۱۳۵۲ برمی گردد، پس از سازماندهی سندیکای شرکت واحد تهران، اولین نمونه سازمان دهی اتحادیه رزمنده و مستقل کارگری در بطن یک مبارزه توده ای و طولانی کارگری است. این اتحادیه با درک ضرورت مقاومت سازمان یافته و رزمنده کارگران در برابر سرنوشت شومی که در انتظار آن ها است پا گرفته است. حقیقت این است که اتحادیه های کارگری در همه جا در واکنش نسبت به نا امنی حاصل از شرایط ناپایمان اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته اند. شرایطی که کارگران را به وحدت برای مقابله با آن می کشاند و نیروی میلیونی آن ها را به ناگزیر به سازمان های مقاومت کارگری می رساند. سازمانی که حالا ضرورت آن از نان شب هم برای کارگران واجب تر شده است. چرا که دفاع از نان شب بدون سازمانی که بتواند اتحاد کارگران را در برابر تهاجم سرمایه داران و رژیم اسلامی برای تحمیل بیکاری و گرسنگی را متوقف کند، ممکن نمی بیند.

ضرورت چنین سازمانی سال هاست که به نیاز میرم جنبش کارگری ما و به دستور مبارزه آن ها تبدیل شده است. سازمانی برای دفاع از مطالباتی که حالا به آخرین سنگر دفاع از حق زندگی شرافتمندانه و انسانی برای کارگران و به ویژه کارگران صنایع و مجتمع های بزرگ صنعتی تبدیل شده است. آخرین سنگری که عقب نشینی از آن برای کارگران پرتاب شدن به دره بی انتهای از بیکاری و گرسنگی و تباهی است که هیچ چشم انداز امیدوارکننده برای رهائی از آن وجود ندارد. درحالی که بحران اقتصادی و تورم لجام گسیخته بیاد می کند و کار به جانی رسیده است که با رکود کامل تولید و تعطیلی بی دربی کارخانه ها امید به اشتغال و امنیت شغلی و حتی پرداخت دست مزد برای آن ها که حتی شانس کاری نیز دارند، بی معنا شده است.

معلوم است که چنین شرایطی به معنی مبارزه علیه موجودیت رژیمی نیز هست که از جانب کارگران به عنوان مسؤل مستقیم ایجاد آن شناخته می شود. همین شرایط است که حساسیت فوق العاده سران رژیم در برابر هر حرکت کارگری بزرگ و از جمله حرکت کارگران نیشکر هفت تپه را، علی رغم ظاهر بی اعتنائی که به خود گرفته اند، بر می انگیزد. ظاهر بی اعتنائی که در عین حال نشان دهنده ضربه پذیری رژیم در برابر کارگرانی است که در آستانه نابودی کامل قرار گرفته اند و وعده های توخالی که به آن ها داده اند به جانی نرسیده است. در این شرایط، مبارزه کارگران برای حق حیات شان به موجودیت رژیم جهانی فقر و فلاکت عمومی گره می خورد و دور از انتظار نیست که هر حرکت بزرگ آن ها به شورش عمومی مردم گرسنه و بیکار، همان طور که در هفته گذشته در شوش و چند ماه گذشته در حرکت کارگران البرز شاهد بودیم، منجر شود. عاملی که باعث می شود تا سران رژیم نتوانند در برابر افکار عمومی آگاه مردم به جان آمده از گرانی و تورم فلاکت بار، مبارزه به حق کارگران را به توطئه امپریالیستی و یا گروه های توطئه گر برانداز منتسب نموده و با اعدام آن ها به بهانه های واهی، فضای رعب و وحشت ایجاد کنند.

اولین سازمان اتحادیه ای رزمنده کارخانه ای در کشور ما، در چنین شرایطی است که می تواند موجودیتش را، هر چند هنوز نه کامل، به سران رژیم اسلامی تحمیل کند. رهبران این جنبش نوین را همان توده های گرسنه کارگرانی تشکیل می دهند که به گفته یک گزارشگر کارگری با کفش های پاره به دادگاه برده می شوند ولی قاضی کودن رژیم علی رغم آن که شعار گرسنگی کارگران معترض را توطئه ای علیه امنیت رژیم قلمداد می کند ولی جرات نمی کند محکومیت کارگران را به دلائل واهی صادر کند. این رهبران عملی کارگری ممکن چیزی از سیاست و اقتصاد و ضرورت انقلاب و سوسیالیسم ندانند و حتی نسبت به نظام سرمایه متوهم باشند ولی می توانند توده کارگران را در دستیابی به خواست هایشان و در وفا داری به آن ها، به حرکت در بیاورند. رهبرانی که هیچ چیزی آن ها را، جز آگاهی شان به ضرورت مبارزه متحد کارگری و وفاداری به منافع کارگران، و نه لزوماً آگاهی به ضرورت

انقلاب و سوسیالیسم و یا انحرافات چپ و راست آن، از توده کارگران جدا نمی کند.

واقعیت این است که اولین سازمان اتحادیه ای کارخانه ای در نیشکر هفت تپه، در پی بست مبارزات چند سال اخیر از کارگران کشور ما شکل می گیرد که علی رغم فراتر رفتن از سطح کارخانه های منفرد و از مبارزات معمول کارگری و حتی اعتصاب ها و تحصن های طولانی و راه بندان و تظاهرات در برابر نهادهای رژیم نتوانسته است خواست کارگران برای تامین اشتغال و پرداخت حتی حداقل دست مزد ها را تامین کند. همان طور که اشاره شد این خواست ها در شرائطی قابل تامین هستند که کارگران بتوانند با بسیج سراسری خود تهاجم رژیم به حقوق خود را عقب نشاندند و رژیم را در وضعیتی قرار دهند که تاراج ثروت های ملی با عنوان سیاست تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی و به عبارتی خردمانی سازی صنایع دولتی توسط اراذل و اوباش حکومتی را به ضرر موجودیت رژیم خود ببینند. چراکه بازسازی و راه اندازی این صنایع با راه کارهایی در سطح عمومی امکان پذیر است. معلوم است که هیچ رژیمی و از جمله سران رژیم اسلامی تا زمانی که چنین فشار و یا خطری را احساس نکنند از تاراج ثروت های ملی و باد آورده ای که حالا با درآمد های افسانه ای نفت در این دو سال سر به آسمان می زند، نخواهند گذشت. و همین طور معلوم است که تامین چنین شرائطی برای بر هم زدن تعادل موجود بدون گسترش مبارزات روزمره کارگری و سازمانیابی آن ها از سطح کارخانه های منفرد و تا سطح منطقه ای و یا رشته ای و سراسری امکان ناپذیر است. راهی که حالا با سازماندهی هوشیارانه و قهرمانانه کارگران نیشکر هفت تپه و با سازماندهی اولین اتحادیه و با سندیکای رزمنده توده ای کارگری آغاز شده است و بی تردید تا تامین سازمان سراسری کارگران ایران با همه پیچیدگی ها و دشواری های که دارد و پیش گونی آن ها از حالا ممکن نیست، به پیش خواهد رفت. شرائط سازمان یابی سراسری کارگران ایران با وجود زمینه های مناسبی از درک اهمیت و ضرورت سازمانیابی اتحادیه ای در میان فعالین کارگری و غلبه بر گنج سری ها و کارشکنی های برخی از روشنفکران به اصطلاح سوسیالیست و هم چنین جنبش حمایتی کارگران بخش های مختلف از همدیگر، که به طور امیدوار کننده ای در مبارزه کنونی کارگران هفت تپه شاهد هستیم و هر چه می گذرد بر دامنه آن افزوده می شود، فراهم شده است.

جنب حمایت زحمتکشان شهری الف، تحولات ساختاری!

جنب حمایت مردم زحمت کش محلات برای سازماندهی مبارزه توده ای شهری برای وسعت دادن به یک مبارزه کارگری، در واقع دومین محور مهم از تاکتیک های هوشیارانه کارگران رزمنده هفت تپه برای عقب نشاندن تهاجم رژیم برای بلعیدن این مجتمع بزرگ صنعتی توسط اوباشان سرمایه دارونوکیسه هانی از روحانیون و پاسداران حاکم است. اوباش هانی که ارتجاعی ترین روش ها سرکوب و عقب مانده ترین شیوه های استثمار کارگران و مدرن ترین راه های تاراج نئولیبرالی را به هم بهم پیوند داده اند. و با این پیوند، جهنمی را به وجود آورده اند که نه تنها کارگران بلکه اکثریت مردم را به فقر فلاکت و تباهی کشانده است.

این یک واقعیت تاریخی است که مبارزات متشکل کارگران در جریان گسترش خود با مبارزات توده های تهیدست شهری و روستایی و همچنین سایر جنبش های اجتماعی پیوند خورده و به نیروی هر چه مؤثرتری در پیکارهای طبقاتی فرا برود. ما در این زمینه بویژه در دو دهه آخر قرن بیستم در برزیل، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، فیلیپین و... نمونه های بسیار درخشانی از این نوع اتحادیه های مبارزاتی را شاهد بودیم. استبداد حاکم، استثمار عریان و بی رحمانه و تبعیض های گوناگون علیه مردم تهیدست و زحمتکش زمینه این اتحادیه های مبارزاتی را به وجود می آورد.

اما سیاست های نئولیبرالی در همه جای جهان و بیش تر از هم در کشورهای حاشیه ای سرمایه داری و به ویژه در بخش های صنعتی تر آن و در رابطه با مبارزات کارگری تأثیرات دوگانه دارند. این سیاست ها با ایجاد تحولات ساختاری در ترکیب تولید و ساختار نیروی کار و با خرد کردن وساده کردن تولید و تقسیم کار و هم چنین پیش برد سیاست خصوصی سازی ها و تهاجم به حقوق کارگری، از یک طرف زمینه های مادی مقاومت کارگران و بیش از همه کارگران صنایع بزرگ را تضعیف می کنند. ولی از طرف دیگر، با جابه جایی های وسیع جمعیتی و وارد کردن نیروهای کار روستایی و متمرکز کردن آن ها در حاشیه شهر ها و جلبنی آباد ها و همین طور وارد کردن وسیع نیروی کار زنان و کودکان به بازار کار و تشدید بیکاری و شکاف روزافزون در فقر و ثروت در جامعه، نیروی قدرتمندی از قطب های انفجاری و شورشی توده های محروم در

محلات زحمتکش نشین را در حمایت از مبارزات کارگری، ایجاد می کند. متحدینی از قطب های انفجاری و شورشی توده های محروم و حاشیه در محلات زحمتکش نشین را برای مبارزات کارگری، ایجاد می کند. اما سرمایه داری بهیچ وجه قادر نیست از شر قدرت نیروی جمعی طبقه کارگر خود را خلاص کند.

یکی دیگر از تحولات ناشی از جهانی سازی سرمایه داری، اهمیت یافتن بخش خدمات و ارتباطات به طور کلی و همین طور حمل و نقل به طور اخص است. حمل و نقل شهری، میان شهری، کشوری و بین المللی (زمینی، هوایی و دریایی) که به شریان های اصلی اقتصاد و هم چنین نقطه ضعف آن تبدیل می شوند. این نقطه ضعف در جریان گردش سرمایه و کالا باعث می شود تا ارتباطات و کارگران شاغل در این بخش ها از تأثیرگذاری اقتصادی و اجتماعی بسیاری برخوردار شوند.

شکل گیری سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه به عنوان اولین اتحادیه توده ای کارگری در دوره اخیر جنبش کارگری ما بی تأثیر از این تحولات نبود. در جوامع معاصر خدمات حمل و نقل از جمله نظام حمل و نقل مسافر و کالا در سطح شهری، بین شهری و کشوری از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار شده و در حقیقت شریان حیاتی موجودیت این جوامع را تشکیل میدهد. طوری که جریان زندگی مدنی و سرمایه و حتی چرخ تولید و صنعت با فلج شدن این بخش خدماتی ممکن نیست. اعتصاب یک روزه اتوبوس رانان در تهران، کل حمل و نقل شهری را مختل کرد و تهران بزرگ را به حالت توقف درآورد. اهمیت این مساله را ما در اعتصابات اروپا و دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز شاهد بوده ایم. به عنوان نمونه، اعتصاب حمل و نقل شهری و خطوط آهن در ده سال گذشته در فرانسه نقش بسیار مهمی در مبارزه با تعرضات نئولیبرالی حکومت های دست راستی داشته است و اکنون نیز به میزان زیادی به مثابه موتور محرک جنبش های کارگری عمل می کند. نمونه دیگر اعتصاب لوکوموتور رانان آلمان بود که تحرک جدیدی در مجموعه جنبش کارگری در این کشور به وجود آورد. سایر بخشهای خدمات شهری نیز مانند آب و برق و خدمات عمومی دیگر نیز به همان سان نیز اهمیت دارند.

شکلگیری سندیکای شرکت واحد در دوره جدید و ادامه فعالیت آن علیرغم فشارها و سرکوب ها، فصل جدیدی در ایجاد تشکل های مستقل کارگری در بخش حیاتی خدمات گشود. اکنون با مبارزه کارگران هفت تپه، با تبدیل شدن خواست سندیکا به راس درخواست های آنها و توده ای شدن این درخواست ما وارد مرحله جدیدی شده ایم که در آن در یک واحد بزرگ کارخانه ای، زمینه های شکل گیری تشکل توده ای و رزمنده کارگری ظهور می کند.

ب، تغییر تاکتیک ها و اتحادهای جدید!

درد و ویا سه دهه پس از اجرای این سیاست های نئولیبرالی در جهان سرمایه داری و هم چنین در کشور ما کارگران قادر می شوند به شوک ناشی از این تحولات و جابه جایی ها و بحران ها غلبه کرده و با متمرکز شدن بر نقاط ضعف آن، نیروی خود را باز یافته و در برابر تهاجم سرمایه جهانی به حقوق شان خود را تجدید سازمان دهند. تشکل ها و اتحادیه های کارگری سیاه، وابسته و سازشکار فرومی ریزند و نسل جدیدی از رهبران رزمنده و عملی کارگری در پیوند با مبارزات زنان و جوانان و بیکاران و مردم محروم در برابر تهاجم سیاست های نئولیبرالی و جهانی سازی و حشیانه سرمایه داری، تشکل های کارگری رزمنده جدیدی به وجود می آورند و یا تشکل های موجود را یکی پس از دیگری تسخیر کرده و در راستای منافع کارگران به کار بگیرند.

در کشور ما این روند، در کنار روند جهانی تلاش کارگران برای سازماندهی تشکل های رزمنده کارگری و اشکال تهاجمی مبارزه، خود را در تلاش برای منزوی کردن تشکل های وابسته به رژیم و در ایجاد تشکل های مستقل سندیکایی و یا اتحادیه ای از جانب فعالین کارگری و سوسیالیست و هم چنین در مبارزات فراکارخانه ای کارگران و در فراتر رفتن از اشکال معمول مبارزات کارگری و تظاهرات در برابر نهادهای رژیم و ایجاد راه بندان ها و فلج کردن سیستم کنترلی رژیم و در پیوند با مبارزات توده گرسنه مردم محلات محروم نشان می دهد. اگر مبارزات کارگران در سطح کارخانه ها با بی اعتناتی سران رژیم برای از پا درآوردن شان زیر فشار گرسنگی و بلا تکلیفی روبرو می شود، از این رو باید به دنبال راه هانی بود که بشود بر این تاکتیک فرسایشی غلبه کرده و رژیم را ناگزیر به روشن کردن تکلیف شان کنند. در شرائطی که سران رژیم از انجام تعهدات و وظائف شان در حوزه تولید و راه اندازی کارخانه ها و تامین اشتغال کارگران طفره می روند، مثل شرائطی که بر مبارزات کارگران کارخانه ها در بسیاری از صنایع بزرگ حاکم است، چاره جز به کارگیری اهرم های دیگری مثل ایجاد راه بندان ها برای مختل کردن سیستم توزیع و ارتباطی سرمایه و کالا و کنترل رژیم و یا حتی ایجاد خطر برای موجودیت کل نظام توسط راه بندان ها و یا شورش های توده

پاکسازی مذهبی باید متوقف شود!

بهانیان دستگیر شده در ایران باید فوری

و بدون قید و شرط آزاد شوند!

رژیم جمهوری اسلامی ایران در ادامه تشدید همه جانبه سرکوب دور جدیدی از سرکوب بهانیان ایران را آغاز کرده است.

7 نفر از مسئولین منتخب جامعه بهانیان ایران د که سرپرستی و مسئولیت کارهای این جامعه را در ایران به عهده دارند توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی دستگیر شده اند. دستگیر شده گان عبارتند از :

- 1- آقای جمال الدین خانجانی
- 2- آقای وحید تیز فهم
- 3- خانم مهوش ثابت
- 4- آقای بهروز توکلی
- 5- آقای سعید رضایی
- 6- خانم فریبا کمال آبادی
- 7- آقای عقیف نعیمی

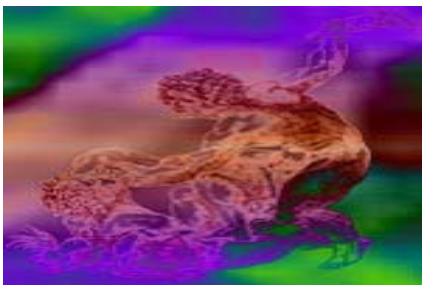
غلامحسن الهام روز سه شنبه ۲۰ ماه مه برابر با ۳۱ اردیبهشت اعلام کرد که هفت نفر مزبور به خاطر سازماندهی انفجار شیراز و اقدام علیه امنیت ملی دستگیر شده اند. او ادعا کرد که دستگیرشدگان با اسرائیل در ارتباط بوده و انفجار ۱۲ آوریل در حسینیه شهدای شیراز (که طی آن چهارده نفر کشته شدند) را کارگردانی کرده اند. سرکوب خونین، سیستماتیک و سنگین بهانیان ایران بهیچ وجه امر تازه ای نیست! رژیم فقها از اولین روز به قدرت رسیدن سرکوب فاشیستی بهانیان را در دستور کار خود قرار داده و خشونت اعمال شده علیه هموطنان بهانی ما به یک نژادپرستی فاشیستی تمام عیار فرا رونیده است. وابسته نشان دادن بهانیان به دستگاههای امنیتی و جاسوسی اسرائیل و آمریکا یکی از ترفندهای همیشگی برای پیش برد سیاست پاکسازی مذهبی بهانیان و سایر مخالفان رژیم حاکم بوده است.

در این میان البته دولت بوش و محافظهکاران آمریکایی از طریق افزایش دامن تهدیدها علیه رژیم جمهوری اسلامی سوختبار لازم برای تشدید هر چه بیشتر سرکوب در داخل ایران را فراهم می کنند. بوش برای توجیه شکست خود در عراق، افغانستان، فلسطین، لبنان و پاکستان نیاز به یک مترسک خارجی دارد؛ فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران هم برای توجیه ایثارهای خود علیه مردم ایران بهمان سان نیازمند تهدید خارجی بوده و از همین رو خط و نشان کشیدنیهای دولت بوش برکتی آسمانی برای رژیم اسلامی است. رژیمی فاقد مشروعیت، ابرویاخسته و در حال زوال که توسل به شمشیر آخته علیه مردم و جنبشهای اجتماعی رو به اوج، آخرین تیر ترکش آن می باشد.

پاکسازی مذهبی باید بی درنگ متوقف شود. بهانیان دستگیر شده باید فوری و بدون قید و شرط آزاد شود. آزادی باور به مذهب و یا عدم باور به آن یکی از اصول پایه ای آزادی اندیشه و از عناصر حیاتی آزادی های بی قید و شرط سیاسی است.

دستها از دخالت در مبارزات مردم ایران کوتاه! محاصره اقتصادی و تهدیدهای جنگی دولت آمریکا و نو محافظهکاران حاکم بر آن تنها حاصلش افزایش فقر مردم، تشدید سرکوب و تقویت استبداد مذهبی حاکم بر ایران بوده و هست. مردم ایران خود به اتکا به پیکارها و پیکارهایشان کار ارتجاع اسلامی حاکم را یکسره خواهند کرد.

سایت راه کارگر 21 مه 2008



ای شهری باقی نمی ماند. شیوه ای که حالا در بسیار از کشورهای آمریکای لاتین و همین طور اخیرا در مبارزات کارگران نساجی مصر بکار گرفته شد و حالا با سازماندهی شورش شهری مردم شوش در حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه ویا کارخانه کیان تابر ، به عنوان اولین نمونه ها شاهد آن هستیم. ناگفته پیداست در شرایط عمومی حاکم بر مبارزات کارگری در کشور ما، نمی توان گفت که هر مبارزه کارگری برای این که به پیروزی برسد می باید به یک شورش شهرارتقا یافته و یا پشتوانه یک شورش شهری از مردم محروم را با خود داشته باشد. هر تاکتیک مبارزاتی وهم این طور تاکتیک های مبارزات کارگری تابع توازن قوا، آمادگی و آگاهی نیروها و سطح سازمانیافتگی آن ها و هم چنین ارزیابی دقیق از مجموعه شرایط مشخص است. علاوه براین، هدف از این تاکتیک همراه با وارد کردن زنان و فرزندانش کارگران به مبارزه، جلب حمایت مردم زحمتکش و نیروی مبارزه جوانان و بیکاران و یا کارگران اخراجی واز بخش های مختلف در محلات کارگری، به مبارزه ای متشکل و با خواست ها ومطالبات روشنی است که اعتراض به سیاست های خاتمان برانداز نئولیبرالی با دامن زدن به بیکاری و فقر وفلاکت عمومی نقطه پیوند آن ها را تشکیل می دهد.

ج، بعد اجتماعی جنبش اتحادیه ای!

این نقطه پیوند و منافع مشترک به مبارزات کارگری بعد اجتماعی بخشیده و به این ترتیب صف مشترکی از زنان ، جوانان، بیکاران، حاشیه شدگان و تهیدستان شهری را شکل داده و موجب می شود که عناصر رزمنده این جنبش های اجتماعی در متن یک مبارزه توده ای برخاسته از اعماق در پیوند مشترک با جنبش کارگری قرار گیرند. زمانی که به طبقه کارگر و تهیدستان شهری تعلق دارند، جوانانی که فرزندان کارگران و تهیدستان هستند و بیکاران و حاشیه شدگانی که بخش مهمی از طبقه کارگر را تشکیل می دهند.

جنبش کارگری ما و به ویژه کارگران صنایع بزرگ، که در صف اول تاثیرات مخرب سیاست های نئولیبرالی وتاراج و خصوصی سازی ها و به همین دلیل در صف مقدم مبارزه قرار گرفته اند، بدون تکیه بر نیروی عظیم متحدان طبقه ای خود قادر به بر هم زدن تعادل منفی موجود به نفع خود نخواهند بود. اگرچه این نکته هم توجه کنیم که در کشور ما کارگران و خانواده های مهاجر بخش مهمی از ساکنان محلات تهیدست و حلی آبادها و مجموعه رنگارنگی از ملیت های گوناگون ایران را تشکیل می دهند، پس می توان " صف مشترک" و یا "جبهه کارگری و تهیدستی" وسیع تری را از پیوند میان مردم زحمت کش ملیتهای گوناگون در مبارزه مشترک علیه استبداد و سیاست های نئولیبرالی رژیم به وجود آورد. روشن است که مبارزه این بخشها و بویژه زحمتکشان محلات تهیدست، خود نیاز به سازماندهی و تشکل دارد و منظور از پیوند این دو نیرو برای مبارزه مشترک، در هم ریختن مسائل سازماندهی هر یک از آن ها نیست.

میزان وابستگی زندگی ومعیشت مردم محلات، شهرکها و شهرهای مجاور به کارخانه و یا مجموعه ای از مسائل مشترک و بسیاری عوامل دیگر در شکل گیری چنین اتحادیه ای موثرند. همان طور که می دانیم تظاهرات مردم شوش در حمایت از کارگران هفت تپه در واقع تظاهرات مردم زحمت کشی است که اکثریت آن ها را کارگران چهار کارخانه های مرتبط با هم و یا کارگران کشاورزی که در طرح کشت و صنعت هفت تپه کار می کنند، تشکیل می دهند. به عبارت دیگر کارگران و خانواده ها ومردم زحمت کشی که سرنوشت هر یک به نوعی به سرنوشت این طرح وابسته است. به این ترتیب با توجه به شرایط گوناگون مبارزات کارگری هیچ نوع نسخه حاضر و آماده ای ویا عمومی را برای آن ها نمی باید و نمی توان صادر کرد. کارگران نیشکر هفت تپه از تاکتیک درون و بیرون کارخانه، از تاکتیکهای راهبندان جاده های مهم ارتباطی کشور تا تجمع در برابر فرمانداری و پیوستن جوانان و زحمتکشان شوش به آنها، همراه ساختن خانواده ها در اعتراضات، مراجعه به ادارات و ... به طور متناوب و با هوشیاری کامل استفاده کردند . در واقع تعرض های به موقع و عقب نشینی های به جا و انعطاف های تاکتیکی و به کار گیری اشکال گوناگون مبارزه و استفاده از اهرم ها مختلف مبارزه، یکی از شاخص های مهم مبارزه سازمان یافته و آگاهانه کارگری است. شاخصی که محور اصلی آن حفظ اتحاد و یکپارچگی صفوف نیروهای در گیر در مبارزه است.

تكوين تشکل کارگران هفت تپه و همراه با آن کارخانه های مجاور می تواند نقش بسزایی در تشکل کارگران استان خوزستان که یکی از قوی ترین مناطق کارگری ایران است داشته باشد. همین طور ایجاد اتحاد ها و اتحادیه های رشته ای از مجتمع ها و صنایع هم رشته و هم سرنوشت که کارگران آن ها منافع یکسانی دارند از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. همانطور که پس از شکل گیری سندیکای شرکت واحد و اولین اعتصاب اتوبوسرانان تهران جنبش کارگری ایران گام در مرحله جدیدی نهاد. بهمان سان جنبش کارگری ایران پس از اعتصابات هفت تپه وارد مرحله جدیدی از تشکلیابی و تاکتیک های جدیدی مبارزاتی شده و بدین ترتیب افق های جدیدی بر روی جنبش کارگری کشورمان گشوده شده است.

* دیدگاه *

مبارزه کارگران هفت تپه: دست آوردها

ودشواری ها

تقی روزبه

مقاومت هم چنان ادامه دارد

"کارگران باین نتیجه رسیده اند که حق گرفتنی است و حق را باید گرفت. رعب و وحشت و تهدید درمقابل زندگی کردن معنی ندارد. این یک جبهه جنگ است و انسان اگر می خواهد زندگی کند باید بجنگد و حق خود را بگیرد. کارگران هفت تپه ثابت کرده اند که برپایه اصول و منطق بر علیه استبداد و استعمار و استعمار می جنگند و حق خود را می گیرند."

این سخنان یک کارگر هفت تپه و از درون صحنه نبرد پس از نزدیک به چهار هفته مبارزه و مقاومت سرشار از جنگ و گریز با رژیم حار و سرکوب و سرکوب جمهوری اسلامی است. او در خلال همین چند خط جان کلام را بیان کرده و صحنه نبرد مرگ و زندگی را به روشنی به تصویر کشیده است. صحنه نبردی که البته تازه شروع نشده و در مدت طولانی به تناوب ادامه داشته است. بی تردید به جا گذاشتن چنین رکوردی از مقاومت آنهم در مواجهه با فشار هانی تا این حد سنگین و گوناگون، بخودی خود هم ظرفیت و هم اهمیت مبارزه این بخش از طبقه کارگر را بوضوح به نمایش می گذارد:

مبارزه ای سرشار از تاکتیک های گوناگون: از تجمع در محوط کارخانه تا تجمع در شهرشوش، از راه پیمانی پرشکوه در داخل شهر تا بستن جاده اهواز- اندیمشک، از مشارکت همسران و فرزندان در صفوف اعتراض و راه پیمانی تا جلب همبستگی کارگران عسلیه، شرکت واحد، بخشی از کارگران خودرو سازی، لوله اهواز و نیز یاز تاپابین مبارزه خود در میان بخشی از کارگران جهان و تلاش برای جلب حمایت آنان.

ایستادگی در مقابل یورشهای رژیم علیرغم پرتاب گاز اشک آور تا حمله باباتوم و تهدید و دستگیری و تشکیل دادگاه و تادان و وعده وعید برای متفرق کردن آنها صورت گرفته و ادامه یافته است. تاکتیک رژیم سرودن و خسته کردن و پراکندن و ترساندن و گرسنه نگهداشتن کارگران است. باین همه همانطور که کارگران می گویند برای بقاء زندگی راهی جز ندانم مبارزه ندارند "و گرنه باید سرخود را بزمین نهند و بمیرند" و رژیم غرق در درآمدهای ارزی نفت نیز تاکنون حاضر نشده حتی حقوق معوقه کارگران و خانواده های گرسنه آنان را- برای کاستن اندکی از وخامت بحران-

بپردازد. بدیهی است که چنین خست و امتناع غیر عادی علل مشخصی دارد و نمی تواند بطور مستقیم از بحران و مضیق مالی رژیم سرچشمه بگیرد: نخست آن که رژیم بیم دارد که عقب نشینی و پرداخت حقوق معوقه، باتوجه به تأثیر آن بر روحیه مبارزه جونی خود کارگران و نیز کارگران سایر واحدها، موجی بلند از اعتراضات تازه برای کسب حقوق معوقه را دامن بزند، ثانیاً رژیم تاکتیک پرداخت حقوق معوقه با هدف تفرقه و خاموش کردن دامنه مقاومت را در گذشته آزموده و می داند که با توسل به این گونه تاکتیک ها (که با هدف پرداخت موقت و کوتاه مدت درازاء ایجاد تفرقه و یافتن راه های سرکوب عمقی تر صورت می گیرد) قادر نیست سایر مطالبات کارگران نظیر ایجاد تشکل مستقل ویا تغییر مدیریت

فاسد و مسنول حراست و... را به محاق برده و صفوف کارگران را از تپه و تاپ بیاندازد. بر عکس کارگران که دارای مجموعه ای از مطالبات هستند با روحیه بیشتری و در صحنه پیگیری آن ها می شوند. ثالثاً، بحران موجود با سیاست های کلان مربوط به سرنوشت این گونه واحدهای تولیدی و نیز سایر سیاست های کلان اقتصادی رژیم گره خورده است و همانطور که رژیم به کارگران گفته است درگیر اتخاذ تصمیم نهایی حول سرنوشت این مجموعه است. واقعیت آن است که در سیاست حاکم بر رژیم مبنی بر انطباق ساختاری با بازار جهانی، دیگر جانی برای این گونه پروژه ها وجود ندارد. رژیم هم- علیرغم وقوف بر عواقب ویران بار و ضد انسانی به تعطیل کشاندن آن بر سرنوشت دهها هزار نفر کارگر و خانواده های آنان و نیز کشاورزان و اهالی منطقه، دیری است که تصمیم خود را گرفته است. این واقعیت را هم کارگران با توجه قران و شواهد گوناگون دریافته اند و هم رژیم آن را تلویحاً ابراز داشته است. در واقع رژیم و کارگزارانش در منطقه بدنبال یافتن راه مناسب برای عملیاتی کردن این تصمیم خود- از طریق سرکوب و تاکتیک مستاصل و پراکنده کردن کارگران- هستند. اما

مساله مقاومت کارگران هفت تپه از مدت ها پیش بزرگترین معضل رژیم در پیشبرد تصمیم خود در این مورد بوده است که ناظر بر جراحی رادیکال- از جمله تعدیل گسترده نیروی کار در این مجموعه و واگذاری آن به بخش خصوصی وحتا در صورت عدم توفیق در آن، به بهای به تعطیل کشاندن کامل آن است. چرا که تجدید سازماندهی این مجموعه با هدف "سودمند ساختن آن" باتوجه به مناسبات بحرانی رژیم با بورژوازی

جهانی از یکسو، و سیاست های وارداتی متکی به ارز نفت و نیز عدم اعتماد بورژوازی داخلی به سرمایه گذاری های تولیدی و درازمدت، خود زیر سؤال است.

تردیدی نیست که مبارزات کارگران هفت تپه از نظر ماهیت فراگیر مطالبات، پیگیری و تداوم مبارزه و بیکارگیری تاکتیک های درخشان، دارای آن چنان ویژگی هانی است که آشکارا به آن برد فراکارخانه ای، در سطح منطقه و سراسری، بخشیده است. همین ویژگی هاست که به مبارزات کارگران این عزم و پتانسیل را فراهم ساخته که تا این لحظه، از اجرایی کردن برنامه رژیم ممانعت به عمل آورند. و همانطور که گفته شد، در کنار سیاست مستمر سرکوب، تاکتیک اصلی رژیم در مقابله با چنین مقاومتی آن است که با دادن گرسنگی و قطع آب باریکه حقوق بخور و نمیر کارگران، مقاومت آنان را درهم بشکند. بی شک در برابر چنین تاکتیک و برای درهم شکستن آن، تقویت همبستگی و یاری های معنوی و مادی سایر کارگران و مدافعان جنبش کارگری برای درهم شکستن این تاکتیک رذیانه رژیم و فراهم آوردن امکان تداوم مقاومت تا رسیدن کارگران به هدف های خود از اهمیت زیادی برخوردار است. در این جا دو سؤال مطرح می شود:

نخست اینکه کدام مشخصات عمده رمز پایداری و مقاومت تاکنونی کارگران را تشکیل می دهد؟

دوم آنکه آیا کارگران قادر خواهند شد، با بشیوه تاکنونی به مقاومت خود تا رسیدن به هدف ادامه دهند؟ یا آنکه علاوه بر آن، تداوم مبارزه و نیل به اهداف خود، باید راهبردها و جهت گیری تازه تری هم به مجموعه سیاست های خود بیافزایند؟

در پاسخ به سؤال نخست، ویژه گی های عمده را می توان به شرح زیر برشمرد:

دوره نخست تجربه مقاومت کارگران به روشنی نشان دهنده آن است که خصلت توده ای مقاومت و همبستگی بوجود آمده، نقش اصلی و پایه ای را در تداوم مبارزه دارد. ویژگی مهم دیگر آن، خصلت جنبشی و بدون سلسله مراتب و رهبری آن است که اساساً بر حضور مستقیم و فعال خود توده کارگران و پیوند طبیعی فعالین آگاه کارگری با آن متکی است. در واقع خصلت جنبشی بودن حرکت و پیوند طبیعی و تنگاتنگ فعالین آگاه با بدنه و نبود ساختار رسمی و سلسله مراتبی، برخلاف تصور اولیه و رایج، نقطه قوت آن محسوب شده و از آسیب پذیری آن کاسته است (می توان آن را با تجربه شرکت واحد و میزان آسیب پذیری آن مقایسه کرد). البته می دانیم که خواست تشکل مستقل- سندیکا- یکی از مهمترین مطالبات آن هاست و ضرورت دارد که طرح آن تا تحقق و تثبیت تشکل های مستقل ادامه یابد. اما مهم این است در نظر بگیریم که مبارزه برای این تشکل یابی نیروی محرکه و مشروعیت خود را از عمل مبارزاتی گرفته و در دوران چنین مبارزه ای به کالبد خود حیات و هستی می دمد و موجودیت خویش را به موافقت و چانه زنی با رژیم گره زده است. تضمین کننده اصلی خود مبارزه و سازمان یابی توده ای آن است و باین معنا تشکل مستقل و بقاء آن خود یکی از فرآورده های این مبارزه بوده و مشروط به آن است. به محض آنکه هوس کند تا موجودیتی رسمی و جدا از جنبش و در خود پیدا کند، در معرض انواع تهاجم نظام مستبد و حاکم قرار می گیرد که مطلقاً قانونیت و وفای به وعده سرش نمی شود. باین ترتیب چنین تشکلی به محض اعلام موجودیت مستقل و جداگانه از بدنه باشکال گوناگون از درون و بیرون در معرض تلاشی قرار خواهد گرفت. پس تشکل و جنبش توده ای بعنوان دو همزاد در هم تنیده در یک زهدان مشترک وجود دارند و می توانند وجود داشته باشند و تلاش برای تفکیک آنها و هویت مستقل و رسمی دادن به آن راه بجانی نخواهد برد.

کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه قاعدتاً باید اهمیت این نقطه قوت خود را دریابند و آن را باتوجه به سراب اشکال مقبولیت رسمی و منطبق با قواعد "قانونی و اداری" از کف ندهند. گرچه در متن آن این حرکت جنبشی گرایشی منبئ برگشتگو و چانه زنی حول این یا آن بند قانون کار (از جمله طلب قانونیت برپایه ماده مربوط به انجمن های صنفی مندرج در قانون کار) و تلاش برای شکل دادن به تشکل در چهارچوب مقررات اداری و رسمی و بادر نظر گرفتن الگوی سازمان جهانی کار وجود دارد که در مغایرت با روند جنبشی فوق قرارداد دارد. چنین رویکردی اگر که جدی گرفته شود و تبدیل به تاکتیک محوری شود، می تواند جنبش کارگران را متشتت کرده و از نفس بیاندازد.

هم چنین این مبارزات نشان می دهد که چگونه در واقعیت عینی و زنده، دینامیک بحران به قسمی است که مطالبات سیاسی و اقتصادی و کوچک و بزرگ، محلی و سراسری، علیرغم تمایز نسبی اشان، با هم دیگر گره می خورد و بیکدیگر مشروط می شوند: مبارزات از مسائل ملموس و مشخص

شروع می شود، و در روند تعمیق و خودتحقق یابی به مسائل بزرگتر و کلان تری گره می خورد. و این که چگونه کارگران در متن مبارزه برای خواست های موردی و فوری به خواست ها و آگاهی های طبقاتی همه جانبه تر دست پیدای کنند و مبارزات جاری و روزمره خود را با افق های بزرگتر منافع طبقاتی خود در هم می آمیزند. و همه این ها به مامی آموزند که چطور کارگران جلوی چشمان ما، در مدرسه مبارزه و اعتصاب و در متن حرکت می توانند خود را تدریجا به مثابه یک طبقه بالنده و یک سوره فرارونده بیافرینند و ظرفیت از هم گسیختن زنجیرهای بسته بردست ویای خود را فراهم کنند. البته بخش دیگری از توان پایداری و اهمیت بردفراکارخانه ای این مبارزه مدیون پتانسیل و ابعاد این پروژه سابقا "ملی" است که گره خوردگی آن با سرنوشت هزاران نفر کارگر به همراه هزاران خانواده و باسرنوشت بیش از صد هزار نفر بطور غیر مستقیم است. و بالاخره تقابل و گلاویزی مستقیم آن در آن واحد با کارفرمانی بنام دولت که استعمار اقتصادی و استبداد سیاسی را یکجا و توأمان به نمایش می گذارد، عامل دیگر ارتقاء آگاهی کارگران از محدودده های محلی به فرامحلی است. این خصوصیات به همراه مشکلات برخاسته از بحران ساختاری که این مؤسسه باشدت وحدت زیادی با آن درگیر است، به مبارزات هفت تپه شور و حال و اهمیت ویژه و خاصی را بخشیده است. از همین رو بررسی آن به مثابه بررسی از مبارزه طبقه کارگر، همزمان هم بازتاب دهنده بن بست ها و تنگناهای آن است و هم بازتاب دهنده پتانسیل و عناصر گشاینده و رو بجلو و معطوف به افق های پیش رو: از یکسو با مسائل و مطالباتی با شکل و شمایل مشخص محلی و منطقه ای سروکار دارد و از سوی دیگر در گره خود حامل پاره ای از مهمترین مطالبات عمومی طبقه بوده و در تقابل با مسائل و سیاست های کلان اقتصادی قرارداد، مطالباتش چنان با بحران و مصاف دان با شرایط عمومی تیار کننده، گره خورده است که راه جویی و پاسخ محلی-مگردرد مسکنی کوتاه مدت- برایش متصور نیست و نیازمند آرایش نیروی گسترده تری است. به جرات می توان گفت که میزان موفقیت کارگران هفت تپه در گلاویزشدن با موانع و تنگناهایی که در برابرشان قدرافراشته اند، در تحلیل نهایی منوط به آن است که این مبارزه تاچه حد بتواند از محدودیت ها و خصلت های محلی و خودویژه گذر کرده و به مثابه تجسم و آمل مبارزه طبقه کارگر برآمد کند. اینکه کارگران هفت تپه یک تنه در شرایطی چنین دشوار، نزدیک به چهارهفته توانسته اند بطور پیوسته در برابر رژیمی چنین سرکوبگر و دارای ممارست در خاموش کردن جنبش ها، ایستادگی کنند بخودی خود اهمیت این مبارزه و ظرفیت های نهفته در آن را به نمایش می گذارد. اما نباید فراموش کنیم که مبارزه علیرغم دست آوردهایش، نمی تواند در همین نقطه درجا بزند. نه رژیم آرام می نشیند و منتظر منغل رویدادها باقی می ماند و نه کارگران برای همیشه قادر به ایستادن در این نقطه و در برابر فشار سنگین رژیم هستند. بنابراین هر دو طرف در پی تغییر شرایط و تغییر کفه موازنه بسود خود می باشند. اگر کارگران تنها با تکیه بر نیروی محلی و تاکتیک های تاکتونی خود، با همه اهمیتی که آنها دارند و هم چنان خواهند داشت، به مبارزه معطوف به حفظ وضعیت کنونی و شکننده خود ادامه دهند، بی شک در توازن قوای مشخص برای تداوم و کسب مطالبات خود، با دشواری های بزرگی روبرو خواهند شد. اما اگر صورت مسأله چنین است پس چگونه خواهند توانست با چالش های پیشروی خود مواجه شوند و بر آن ها فائق گردند؟ البته پاسخ آماده و پیشینی برای آن وجود ندارد و پاسخ مشخص آن را نیز از بیرون گود بلکه می توان توسط آزمون خود جنبش و دست اندرکاران دخیل در آن بدست آورد. با این وجود بدون آنکه وارد عرصه مشخص و کم و کیف توانایی ترکیب کردن عوامل گوناگون بقا و پیشروی توسط کارگران هفت تپه بشویم، تا آنجا که به شرایط و فاکتورهای عمومی این سوال مربوط می شوم می توان گفت این مبارزه برای پیشرفت خود و ایجاد موازنه جدید ناگزیر از ترکیب پیچیده ای از عوامل گوناگون نیروهای همسو و هم سنخ موجود ولی پراکنده و غیرفعال محلی و سراسری است. سرنوشتش به این گره خورده است که تاچه اندازه بتواند برای برآمد خود، به مثابه تجسم و تجلی برآمد کارگران، به فاکتورهای زیر در عمل پاسخ مثبت بدهد: بطور کلی اگر به مبارزات کارگران هفت تپه دقت کنیم این مبارزات و تاکتیک های معطوف به آن را می توانیم در چهار سطح بشرح زیر مشاهده کنیم:

الف- در سطح مؤسسه و امکانات محلی و تاکتیک های معطوف به بسیج نیرو در این حیطه (بسیج خانواده ها و نیز بهره گیری از فضای شهر مجاور... همه و همه در همین سطح می گنجد).

ب- در سطح پیوند با مؤسسات و کارخانه های هم جوار و کارخانه های مشابه و هم سرنوشت در سطح منطقه و نیز مردم مستقر در این نقاط با هدف

ج- در سطح پیوند برای جلب حمایت و همبستگی با سایر کارگران و نیز مردم نقاط دیگر ایران، بویژه موسسات و بخش های کلیدی. معنای چنین همبستگی نه فقط ابراز و ارائه حمایت های مادی و معنوی خود به کارگران هفت تپه، بلکه هم چنین در سطوح عالی تر خود شروع مبارزه همزمان برای مطالبات مشابه و فراگیر طبقه کارگر.

د- در سطح پیوند و جلب همبستگی فعال و هرچه گسترده کارگران جهان و جنبش های بین المللی.

البته این واقعیت دارد که تالحمظه کنونی اساس مقاومت بر پایه بهره گیری درخشان از ظرفیت های خود کارخانه و امکانات حول و حوش محلی استوار بوده است. تکیه بر چنین ظرفیتی و بکارگرفتن تاکتیک های درخشان، بویژه بسیج پایه توده ای بی شک رمز اصلی تداوم مبارزه تاکتونی است و بدیهی است که حفظ و تقویت آن هم چنان پایه و موتور اصلی پیشروی آن خواهد بود. با این همه با توجه به ابعاد بحران و گره خوردگی آن با مطالبات کلان و ماهیت سرکوبگرانه رژیم، و لاجرم نابرابری توازن نیرو و تداوم مبارزه و مهمتر از آن دست یابی به هدف های خود نیازمند تمرکز و گسترش حرکت در حلقه های دوم و سوم است. چرا که بدون گسترش دامنه مقاومت و همبستگی و فعلیت و مادیت بخشیدن به حمایت های معنوی امکان تداوم مقاومت یک تنه در برابر رژیم که علاوه بر سرکوب مستقیم فیزیکی به تاکتیک ضد انسانی گرسنگی دادن نیز متوسل شده از نقطه نظر ادامه کاری و تأمین موازنه نیرو دشوار خواهد بود. و البته کارگران هفت تپه نیز چنانکه از اطلاعیه ها و فراخوان های آنها پیداست خود بخوبی به اهمیت آن واقفند. با این وجود تلاش متمرکز و هدفمند برای فعال کردن حلقه دوم یعنی کارخانه ها و شرکت های محلی و مردم منطقه بویژه آنها که بیشترین تجانس و تشابه از نظر مسائل درگیر و نیز امکانات ارتباطی و تأثیرگذاری متقابل را دارند از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین در کنار حلقه اول به مثابه پایگاه مقدم و پایه ای مقاومت، فعال کردن حلقه دوم در کوتاه مدت می تواند نقش مهمی در گسترش دامنه مقاومت داشته باشد. و البته در کنار آن تقویت کمی و کیفی و مادی و معنوی حمایت سایر بخش های جنبش کارگری و مردمی نیز از اهمیت زیاد، بویژه در درازمدت برخوردار است. بی شک در کنار آنها جلب هرچه بیشتر حمایت های جهانی نیز اهمیت خود را دارد. مهم آنست که هیچ کدام از چهار سطح فوق در برابر هم نیستند و نقش و تقویت هر کدام می تواند مکمل دیگری بوده و تأثیر مثبتی بر روی سطوح دیگر داشته باشد. مهم آن است که فعلیت بخشیدن به این عرصه ها، با توجه به امکانات بالقوه و بالفعل موجود در آنها، ضرورت نقشه عمومی گذار از نبردهای محلی به نبردهای سراسری را تشکیل می دهد. بی شک چنین رویکردی به همان اندازه که برای کارگران مبارزه تپه ضرورت دارد، به همان اندازه و بیشتر از آن بر عهده سایر کارگران و بویژه فعالین آگاه کارگری است که در لحظات حساس کنونی برای فعلیت بخشیدن به همبستگی طبقاتی و حمایت فعال از کارگران هفت تپه همه تلاش های ممکن خود را بکار گیرند. راه هموار و حاضر آماده ای وجود ندارد. تنها تلاش های پیگیر و مستمر برای فعلیت بخشیدن به همبستگی در متن مبارزه جاری راه دیگری برای کارگران وجود ندارد.

در یکی از آخرین اطلاعیه کارگران هفت تپه دونکنه تازه دیده می شود که دارای اهمیت است: نخستین نکته درخواست مشخص آنان از کارگران نفت و ایران و خودرو و... برای حمایت از مبارزات کارگران هفت تپه است. بی شک فراخوان مشخص به مخاطبین مشخص اهمیت خود را دارد و باید با همه توان صدای آنها را بگوش مخاطبینشان رساند. تأثیر چنین فراخوان هانی حتا اگر در لحظه محسوس نباشند، در درازمدت مؤثر و آموزنده خواهند بود. و دومین نکته اینکه کارگران هفت تپه اعلام کرده اند که راسا آمادگی ادامه تولید و اداره کارخانه را دارند، البته بدون آنکه از قصد خود برای اقدام مشخص سخنی به میان آورند. و چرا که نه؟ بی تردید بعنوان یک راه حل فوری و درواکنش به بحران در جهت منافع کارگران، اندیشیدن به کنترل و اداره یک کارخانه در حال ورشکستگی و غرق در بحران موجودیت، و در شرایطی که بورژوازی دیگر پاسخگوی وضع معیشتی هزاران کارگر گرسنه نیست و دولت هم قصد تعطیل آن را دارد، دارای اهمیت بوده و می تواند افقی را در برابر مبارزات کنونی کارگران بگشاید. مگر کارگران در سایر نقاط جهان و یا در کشور خودمان، کم، قابلیت ها و توانایی های خود را در خود مدیریت و اداره امکان کاروندگی، به هنگامی که ضرورت ها و شرایط عینی اقتضا کرده است به نمایش گذاشته اند؟ بی گمان یکی از چند فاکتور مهم فراهم آمدن چنین شرایطی سنگ اندازی بورژوازی و دولت حامی آن در مقابل کارکنان یک مؤسسه و تهدید به تعطیل آن است. عامل دیگر وجود جو همیاری و همبستگی در دفاع از مؤسسه به کنترل کارگران درآمده است.

بدیهی است که تبدیل شدن چنین اندیشه ای به عزم کارگران و مهم تر از آن موفق شدن در اجرا و سپس تداوم آن به فراهم آمدن پیش شرط هایی نیاز دارد تا بتواند در گام های بعدی خود و در برابر تهاجم رژیم و فشار های محتمل و سنگین آن، قدرت پایداری داشته باشد. بی شک بهره گیری از تجربیات مشابه کارگران سایر کشورها نیز اهمیت خود را دارد. 87-03-11-31-05-2008

طرح سری نظامی امنیتی برای عراق



قراردادی که اشغال را دایمی خواهد کرد:

بوش و پتریوس در پایگاه نظامی الانبار

روشنگری، روزنامه ایندپندنت روز پنجشنبه پنجم ماه ژوئن گزارشی از مفاد توافقنامه سری نظامی امنیتی که قرار است آمریکا دولت عراق را وادار به امضای آن کند، منتشر کرد. این گزارش در رسانه های فارسی زبان بویژه رسانه های رژیم زیاد مورد بحث قرار گرفته است. پاتریک کابرن گزارشگر ویژه ایندپندنت از زاویه دیدی مستقل مفاد این قرارداد را گزارش داده و مورد بحث قرار داده است. بوش قول داده بود تا پایان ریاست جمهوری مساله فلسطین را حل کند، ولی اینطور که به نظر میرسد او و دیک چنی تصمیم گرفته اند عراق را به یک فلسطین دیگر تبدیل کنند. چکیده گزارش ایندپندنت را در زیر میخوانید.

یک توافق نامه سری در بغداد مورد مذاکره قرار گرفته که بر اساس آن اشغال نظامی عراق توسط آمریکا، علیرغم هر نتیجه ای که انتخابات آمریکا داشته باشد، دایمی خواهد شد. ضوابط مندرج در این قرارداد، که مفاد آن به ایندپندنت درز کرده، تاثیر انفجاری در عراق خواهد داشت. برپایه مفاد این قرارداد سربازان آمریکا برای همیشه در پایگاه های دایمی مانده، به عملیات نظامی ادامه داده، هرکس را بخواهند دستگیر میکنند و خود در برابر قوانین عراق مصونیت خواهند داشت، به همین جهت مقامات عراقی وحشت دارند که قرارداد موقعیت عراق را در خاورمیانه متزلزل کرده و مینایی برای دامن زدن به درگیری های دایمی در عراق ایجاد کند.

اما توافقنامه میتواند به ایجاد یک بحران سیاسی در آمریکا هم منجر شود. پرزیدنت بوش میخواهد این قرار داد در پایان ماه آینده تصویب شود تا او بتواند ادعا کند حمله نظامی او به عراق در سال 2003 درست بوده است. ولی حضور دایمی آمریکا در عراق با قول باراک اوباما مبنی بر عقب نشینی سربازان آمریکا در ماه نوامبر در صورت انتخاب او، در تناقض قرار میگیرد.

انتخاب این زمان برای تقویت جان مک کین نامزد حزب جمهوری خواه هم هست که ادعا کرده آمریکا در عراق در آستانه یک پیروزی قرار دارد و به گفته او این پیروزی در صورت انتخاب اوباما و عقب نشینی نابینگام در خطر قرار خواهد گرفت.

آمریکا اکنون 151000 سرباز در عراق دارد. حتی بعد از عقب نشینی مورد نظر برای ماه بعد، بیش از 142000 سرباز درعراق باقی خواهند ماند که حدود 10000 بیشتر از تعداد سربازان در آغاز سال 2007 است که برنامه معروف به تقویت، نیروها اعلام شد. بر اساس توافقنامه جدید، آمریکایی ها بیش از 50 پایگاه نظامی را حفظ خواهند کرد. هم سربازان و هم کنتراتیوی های قراردادی وابسته به بخش خصوصی در برابر قوانین عراق مصونیت خواهند داشت، و آمریکا حق خواهد داشت عملیات نظامی را بدون مشورت با دولت عراق به اجرا بگذارد. واشینگتن همچنین میخواهد کنترل فضای عراق در ارتفاع پایین 29000 فوت را در اختیار داشته و حق داشته باشد تحت عنوان جنگ با ترور، هرکس را بخواهد دستگیر کرده و کارزار جنگی راه بیندازد.

مفاد دقیق توافقنامه تاکنون مخفی نگاه داشته شده بود. درز این مفاد به گفته یک مقام عراقی خشم مردم را بر خواهد انگیزخته و دولت عراق را بعنوان یک دولت دست نشانده بی اعتبار خواهد کرد. پرزیدنت بوش مصمم است دولت عراق را وادار کند بدون هر گونه تغییری این قرار داد را که بر آن عنوان اتحاد استراتژیک گذاشته اند امضا کند. ولی هم اکنون ایرانی ها و اعراب آن را به عنوان تداوم تلاش آمریکا برای کنترل منطقه محکوم کرده اند.

گفته میشود نوری مالکی نخست وزیر عراق شخصا با قرارداد مخالف است ولی احساس میکند ائتلاف حکومتی او بدون حمایت آمریکا نمی تواند در قدرت بماند. اگرچه وزرای عراقی گفته اند هر قراردادی که حاکمیت عراق را نقض کند رد خواهند کرد ولی ناظران معتقدند آنها سرانجام آن را تصویب خواهند کرد و ادعاهای کنونی برای آن است که خود را طرفدار استقلال عراق نشان دهند.

تنها فرد عراقی که میتواند جلوی قرار داد را بگیرد، آیت الله سیستانی است که در سال 2003 آمریکا را وادار به موافقت با یک رفراندوم برای تصویب قانون اساسی جدید عراق نمود. ولی گفته میشود او میترسد بدون حمایت آمریکا شیعه های عراق که اکثریت پارلمان عراق را در سال 2005 به دست آوردند، به شدت تضعیف شوند.

آمریکا شیدها با به رفراندوم گذاشتن قرارداد جدید مخالف است زیرا میترسد مردم آن را رد کنند. مقتدا صدر با قرار داد مخالفت کرده و از طرفدارانش خواسته هر جمعه علیه آن به عنوان سندی در نقض استقلال عراق به تظاهرات دست بزنند.

دولت عراق مایل است امضای قرار داد را به تعویق بیندازد ولی معاون بوش دیک چنی تلاش کرده است دولت عراق را وادار به امضای قرار داد بکند. سفیر آمریکا در بغداد رایان کروگر هفته ها برای پیش برد و مخفی نگه داشتن توافق نامه تلاش کرده است. بیشتر عراقی ها توافق نامه را رد خواهند کرد، به جز کردها که یک پنجم مردم عراق را تشکیل میدهند و نیز رهبران سیاسی اعراب سنی که مایلند آمریکا از قدرت شیعه بکاهد. در جامعه عراقی های سنی مذهب که وسیعا از جنگ چریکی علیه اشغال حمایت کردند احتمالا شکاف ایجاد خواهد شد.

برای امیر یعقوبعلی که زنان را با خود برابر می خواهد

کاوه مظفري

مردان زیادی را می شناسم که زنان را خار می شمارند. مردانی که از تحقیر زنان لذت می برند و زنان را تنها وسیله ای برای ارضای هوس های خود می دانند. مردانی که غیرت خود را در سنگسار زنان خلاصه می کنند. مردانی را می شناسم که رفتار غیر انسانی خود را با زنان، منس پهلوانی می دانند. مردانی که پیروزمندان، آزار و اذیت زنان را برای دوستانشان روایت می کنند. مردانی را می شناسم که ظاهری روشنفکرانه دارند، اما در خفا زنان شان را کتک می زنند.

قضات مردی را می شناسم که به دور از احساسات زنانه، زهرا کاظمی ها را از پله پانین می اندازند. دربارہ مردان امنیت گستری شنیده ام که زهرا بنی یعقوب ها را حلق آویز می کنند. سردارانی را دیده ام که هر روز در خیابان ها زنان را به ارشاد می برند. همان هایی که شش زن را یکجا اغفال می کنند. مردانی را دیده ام که تبعیض علیه زنان را تبلیغ می کنند. مردانی که به نام هنر، چندهمسری را ترویج می کنند. بازیگرانی که دو زنه بودن را تقدیس می کنند.

آری، اخبار خشونت، تجاوز و شکنجه های بسیاری را شنیده ام که مردان بر زنان روا می دارند. دولتیان حاکم، چنین مردانی را دوست دارند و آنها را ستایش می کنند. در مدارس و سربازخانه ها، آنها را تربیت می کنند. مردانی که نابرابری را تحکیم می کنند. دولتیان حاکم، مردان را خشن می خواهند. مردانی که بخوبی دستور می دهند، همان هایی هستند که به خوبی دستور می شنوند. سربازانی که خوب می جنگند، همان هایی هستند که خوب فرمان می برند. دولتیان حاکم با شعار «عدالت و مهرورزی»، نابرابری را ترویج می کنند و با برابری خواهان دشمن اند.

اما من، امیر یعقوبعلی را هم می شناسم. او زنان را با خود برابر می خواهد و برای این برابری تلاش می کند. او انسانیت، آزادگی و پیروزی خود را در رفتار برابر با زنان می بیند. امیر شعار عدالت نمی دهد، اما عادلانه رفتار می کند. او برای تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان تلاش می کند، برای تغییر این قوانین با مردم صحبت می کند و امضای آنها را برای این تغییر ثبت می کند.

من، امیر یعقوبعلی را دوست دارم و او را ستایش می کنم. چندسالی است که او را می شناسم: جوانی 20 ساله که در دانشگاه و خیابان، برای زندگی بهتر انسان ها مبارزه می کند. پسری مهربان و خندان که قلبش برای ستم دیدگان می تپد. امیر الگوی من و بسیاری از مردان برابری خواه است. مردانی که از تبعیض هایی که بر زنان روا داشته می شود ناراضی هستند. مردانی که رنج زنان را رنج خود می دانند. مردانی که برای تغییر تلاش می کنند.

امیر به خاطر برابری، دو ترم محرومیت از تحصیل در کارنامه اش دارد، از ورودش به دانشگاه ممانعت می شود. امیر به خاطر برابری یک ماه بازداشت بوده است. و امروز، امیر یعقوبعلی را به جرم برابری خواهی، به جرم صحبت با زنان و مردان این سرزمین برای رفع تبعیض، به جرم جمع آوری امضاء، به یک سال زندان محکوم کرده اند. می خواهند او را «مردانه» تربیت کنند.